

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولتیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم	تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

ارزیابی و داوری ما درباره‌ی جامعه و مردم باید خوش‌بینانه باشد یا بدبینانه؟

فرق است بین سوءظن، با داوری کردن مبتنی بر تحقیق. یک‌وقت من به کسی سوءظن دارم، یعنی وقتی دارد حرفی می‌زند، بنا را بر این می‌گذارم که دروغ می‌گوید، قصد فریب دادن مرا دارد و می‌خواهد واقعیت را واژگونه جلوه دهد، این سوءظن است.

اما یک‌وقت، شخصی که با من حرف می‌زند، در مورد حرف او داوری نمی‌کنم؛ اما تحقیق می‌کنم؛ این همان آموزه‌ای است که قرآن ما را به آن دعوت کرد و فرمود: **إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا**^۱ حتی اگر یک فرد فاسق خبری برای شما آورد، تحت‌تأثیر قرار نگیرید. بلافاصله تأیید نکنید و نپذیرید؛ اما نگفت به‌خاطر اینکه این فرد فاسق است حرفش را تکذیب کنید. فرمود: **فَتَبَيَّنُوا**: بروید تحقیق کنید؛ ببینید حقیقت امر چیست؛ آیا این حرفی که او می‌زند واقعیت دارد؟ یا اینکه دروغ می‌گوید؟ حتی ممکن است فرد فاسقی هم نباشد، مطلبی را شنیده ولی انسان عمیقی نیست؛ خودش اهل تحقیق نبوده و این مطلب را برای من و شما بازگو می‌کند. مصداق بارز این را شما در فضای مجازی می‌بینید؛ این [پیام‌هایی که پی‌درپی ارسال] می‌شود، مصداق بارز همین قضیه است که فرد مطلبی را خوانده و بلافاصله هم آن را منعکس کرده، بدون اینکه تحقیق کند و ببیند آیا واقعیت دارد یا ندارد؟

۱. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۶.

بنابراین فرق است بین سوءظن و بنا را بر دروغ و فریبکارانه بودن سخن طرف مقابل گذاشتن، با اهل تحقیق بودن و صحت یا سقم مطلب را بررسی کردن. وقتی جامعه فضایش مسموم شد، در این فضای مسموم، هم احتمال اینکه حرف‌های با سوءنیت و خلاف واقع منتشر شود وجود دارد و هم احتمال اینکه انسان‌های ساده‌لوح حرف‌های تحقیق‌نشده‌ای را منعکس کنند، وجود دارد. طبیعتاً در چنین جامعه‌ای، انسان نباید ساده‌لوحانه تحت‌تأثیر قرار بگیرد. آیه‌ی شریفه‌ی **إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا**، تأکید بر همین مسأله است. یعنی اگر حرفی را که آن شخص آورده بود در جا می‌پذیرفتند و به هیجان می‌آمدند، جنگی برپا می‌شد که خسارات عظیمی در پی داشت. لذا این نکته بسیار مهم است که وقتی فضای عمومی جامعه فضای آلوده و غرض‌آلودی است، [تا تحقیق نکردیم تأیید نکنیم]. حال اغراض مختلفی ممکن است وجود داشته باشد؛ اغراض سیاسی، این جناح علیه آن جناح، آن جناح علیه این جناح مطالبی را نقل می‌کنند، معلوم نیست چقدر صحت دارد، چقدر دقت در آن هست؛ یا به‌خاطر اغراض مادی یا منافع اقتصادی تبلیغاتی می‌کنند؛ کم ندیدیم تبلیغاتی که از رسانه‌ها منتشر شده، صداوسیما، روزنامه‌ها، مجلات و امثال اینها، و بعد از مدتی معلوم شده کلّ این قضیه پایه‌ی درستی نداشته است. مجتمعی بود که داشتند در مشهد می‌ساختند، چقدر صداوسیما تبلیغات عجیب‌وغریبی کرد و چه هزینه‌های زیادی هم از آن تشکیلاتی که این تبلیغ برای آنها می‌شد دریافت کرد؛ اما صداوسیما حق نداشت قبل از تحقیق راجع به درستی این مجتمع، مردم را به مشارکت در سرمایه‌گذاری در آنجا بکشاند و بعد معلوم شود کلّ این ماجرا کلاه‌برداری بوده است.

دقت می‌کنید! وقتی فضا چنین فضای آلوده‌ای است، باید بنا را بر این گذاشت که تا تحقیق نکردیم تأیید نکنیم؛ تحت‌تأثیر قرار نگیریم؛ هیجان‌زده و عصبانی نشویم؛ داوری و قضاوت نکنیم. این نکته‌ی ظریفی است که خواستم خدمتتان عرض کنم که این دعوت به سوءظن نیست. دعوت به اهل تحقیق بودن است. دعوت به این است که انسان ساده‌لوح نباشد؛ زود تحت‌تأثیر آنچه به گوشش می‌خورد یا آنچه به چشم می‌خواند قرار نگیرد. چه‌بسا تصویر بسیاری از چیزها که اوّل با آنها مواجه می‌شویم با

واقعیت امر، صدوهشتاد درجه متفاوت باشد. پس این سؤال که راجع به کلّ جامعه مطرح بود که آیا ما نسبت به جامعه سوءظن داشته باشیم یا نه؟ پاسخ این است که بنا را بر تحقیق قرار دهیم؛ بنا را بر این قرار ندهیم که هرچه صداوسیما گفت یا در پیام‌رسان‌ها و سایت‌های مختلف یا فضای مجازی با آن مواجه شدیم، حرف درستی است؛ بنا را بر تحقیق قرار دهیم. این بسیار مهم است.

نکته‌ی دیگری که باید عرض کنم این است که در روایات ائمه علیهم‌السلام هم داریم، به این بزرگواران منسوب است که فرمودند: در مورد کار خلق داوری نکن! خدا برای داوری کردن در مورد کار آنها کفایت می‌کند.^۲ داوری هست که در مورد کار آنها داوری کند؛ سرت به کار خودت باشد؛ راجع به کارهای خودت محاسبه و داوری کن و درست و نادرست آن را تشخیص بده؛ این قدر وقت و عمر خودت را برای داوری کردن یا جستجو کردن درباره‌ی دیگران هدر نده! این هم نکته‌ی مهمی است؛ یعنی باید در مقام داوری و قضاوت خیلی احتیاط کنیم. اولاً خدا برای قضاوت کافی است؛ ما چرا قضاوت کنیم؟! حالا حوزه‌های خاصی هست که آنجا تکلیفی به دوش ماست؛ ولی به‌طور عموم اصلاً به ما چه که بخواهیم داوری کنیم که فلانی مثلاً انسان خیلی باتقوا یا راستگویی نیست؛ فرد چنین و چنانی نیست؛ به ما نیامده! خدا برای داوری کردن هست. مگر اینکه جایی شرایطی اقتضا کند، آنجا شرعاً باید یک حقیقتی را برای جلوگیری از وقوع ظلمی یا یک فاجعه‌ی بزرگی آشکار کنیم؛ آنجا حسابش فرق دارد؛ حکم خاصی دارد.

خدا رحمت کند حاج‌آقای دولابی را، همین تعبیر را در *مصباح‌الهدی* از قول ایشان هم نقل کرده‌ام؛ می‌فرمودند: اصلاً برای خلق خیاطت نکنید! خیاطت یعنی خیطاطی کردن؛ چون خیطاط قیچی را برمی‌دارد متناسب اندام کسی که می‌خواهد برایش کت‌شلواری بدوزد، پالتویی، لباسی، پیراهنی بدوزد، آن پارچه را می‌برد؛ اگر دقت نکند و کمی این را کوچکتر بگیرد، لباسی که دوخته می‌شود تن آن

بنده خدا نمی‌رود و باید آن را دور انداخت؛ فرمود: اصلاً خیاطت نکنید؛ خیاطی نکنید؛ قیچی برندارید تا برای افراد جامعه ببرید! و بعد می‌فرمود: حالا اگر هم یک وقتی خواستید خیاطت کنید، یعنی قضاوت و داوری کنید، یک مقدار بلندتر از آن چیزی که هست پارچه را ببرید. چرا؟ چون وقتی که این پارچه را بریدید و لباس را دوختید، فوقش این است که کمی بلند است، می‌شود لبش را تو گذاشت؛ اما اگر کوتاه باشد نمی‌شود کاری کرد؛ باید این لباس را دور انداخت؛ بنابراین اصلاً به ما چه که خیاطت کنیم؟! خدا هست برای داوری و قضاوت! اگر هم یک جایی خواست داوری‌یی صورت بگیرد، نه به زبان! در ذهن خودمان این را عرض می‌کنم، قبل از اینکه حتی به زبان بیاوریم، در ذهن خودمان می‌خواهیم راجع به کسی قضاوت کنیم، ایشان می‌فرمود: سعی کن بزرگتر بگیری! اگر بزرگتر گرفتی فوقش این است که برای طرف بزرگ است، کمی لبش را تو می‌گذاری اندازه‌اش می‌شود. بعد می‌فرمودند: اگر این روحیه را پیدا کنی که همیشه برای خلق بزرگتر از آن چیزی که هستند ببری، کم‌کم خدا به تو تفضلی می‌کند که اگر جامه را بلند بریدی، قد آن طرف مقابل را بلند کند تا این جامه به او بخورد؛ یعنی مایه‌ی رشد طرف مقابل شوی؛ یعنی وقتی داوری و قضاوت تو این بود که او انسان خوبی است، خود همین داوری تو سبب می‌شود که طرف سعی کند انسان خوبی شود! یعنی این داوری مثبت تو او را می‌سازد.

به‌رحال در بحث سوءظن و حسن‌ظن نکته‌ی مهم این است که تا آنجا که می‌توانیم سکوت کنیم؛ به ما چه؟ چرا ما آن قدر دنبال تجسس و داوری در مورد دیگران باشیم؟! و حالا اگر یک جایی هم ناخواسته به ذهنمان خطور کرد، یا ناگزیر شدیم که جایی داوری کنیم، همیشه به قول ایشان کمی بزرگتر ببر که هم بزرگتر را می‌شود تو گذاشت و اندازه‌ی طرف کرد و هم اگر این راه بزرگتر بریدن، یعنی حسن‌ظن، یعنی افراد را خوب‌تر از آن چیزی که هستند تلقی کردن، را پی‌گیری، خدا این تفضّل را به تو می‌کند که آن اشخاص را به اندازه‌ی آن قواره‌ای که برای آنها بریدی، بزرگ می‌کند. این نکته‌ی خیلی قشنگ و لطیفی است.

نکته‌ی آخری هم که عرض کنم درباره‌ی کسی است که علناً دارد گناه می‌کند و اهل گناه است. این را در *شراب طهور* نوشته‌ام، در فایل‌های مختلف شرح مصباح هم به مناسبتی گفته‌ام، ببینید گناه یعنی چه؟ یعنی عملی که به انسان لطمه می‌زند و برای انسان زیان‌بخش است؛ این گناه است. انسان عاقل، بالغ و فهمیده هیچ‌وقت حاضر می‌شود به خودش لطمه بزند؟ خیر! همه دنبال این هستند که به سودی برسند! دنبال این نیستند که لطمه بزنند. پس چه کسی به خودش لطمه می‌زند؟ فرض کنید یک بچه‌ی کوچک عقلش نمی‌رسد، دستش را می‌زند به چیزی که داغ است، مثلاً بخاری، و دستش می‌سوزد؛ چرا این لطمه را به خودش زد؟ چون بچه بود؛ چون هنوز فهمش نمی‌رسید. حال اگر این نکته را توسعه بدهیم، این روحیه را پیدا کنیم که بدانیم اهل گناه نابالغند، نابالغ را هم خلق در موردش سخت‌گیری نمی‌کنند؛ فرض کنید یک بچه‌ی دوساله بدون لباس در یک اتاق شروع به دویدن کند، بزرگترها می‌گویند این بچه است نمی‌فهمد که مثلاً باید برود شلواری یا لباسی بپوشد، این‌طوری جلوی دیگران زشت است، این بچه است! فهمش نمی‌رسد؛ لذا هم خلق در مورد او قضاوت تندی نمی‌کنند، بر نمی‌آشوبند، عصبانی نمی‌شوند، با او برخورد تند نمی‌کنند، هم خدا از کسی که نابالغ است تکلیف نمی‌خواهد، یعنی خدا هم بر او سخت نمی‌گیرد. نمی‌خواهم خدای نکرده باب گناه گشوده شود یا تجّری بر گناه ایجاد شود یا ما نسبت به رواج گناه در جامعه‌مان بی‌تفاوت باشیم و وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را انجام ندهیم. این را نمی‌خواهم! اینها هرکدام جای خودش صحبت‌های جداگانه دارد که خدا توفیق داده مفضلّ راجع به هرکدام صحبت کرده‌ام؛ اما می‌خواهم بگویم من برآشفته نمی‌شوم؛ اگر بنا را بر این بگذارم که طرف هشتادساله است، اما از نظر رشد عقلی یک بچه‌ی پنج شش‌ساله است! از نظر جسمی هشتاد سال عمر کرده، اما از نظر عقلی چهار پنج سالش است، لذا اگر کار خلافی کرد خیلی بر نمی‌آشوبم؛ یعنی اگر گناهی مرتکب شد او را مثل یک بچه تلقی می‌کنم، و با بچه چه باید کرد؟ بچه را با محبّت، با لطافت بیاورد لباس تنش کند، یا وقتی کاری می‌کند که ممکن است ضرر بزند، دستش را به بخاری بزند، بچه را بغل می‌کنند و با نوازش و

محبت از آن کار منصرف می‌کنند. اهل گناه را نابالغ بشماریم؛ چون اگر بلوغ داشتند، اگر عقلشان می‌رسید که دنیا و آخرتشان را آسیب می‌زند انجام نمی‌دادند! عرض کردم که هیچ انسان عاقلی حاضر نیست به خودش ضرر بزند؛ پس این عقلش نمی‌رسد ولو شصت ساله است، اما هنوز بالغ نشده است.

اگر در داوری‌هایمان و در نوع مواجهه‌مان با کسانی که ولو به‌ظاهر هم مرتکب گناه می‌شوند، این‌طور نگاه کنیم، ماهیت رفتارمان متفاوت می‌شود و این رفتار متفاوت سازندگی‌های زیادی دارد؛ یعنی هم طرف را می‌سازد، هم خود ما را می‌سازد و بزرگ می‌شویم.

مگر خدای متعال نمی‌بیند؟ این‌همه معصیت در عالم انجام می‌شود، می‌بیند! صریح آیه‌ی قرآن است: **قُلِ اَعْمَلُوا فِی سَبِيلِ اللّٰهِ عَمَلِكُمْ وَرِسُوْلَهُ وَاَلْمُؤْمِنُوْنَ!**^۳ مگر پیامبر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ نمی‌بیند؟ مگر امام معصوم نمی‌بیند؟ آنها که می‌بینند؛ اما بر نمی‌آشوبند! خدا تحملش زیاد است؛ می‌بیند دارد معصیت می‌شود؛ می‌بیند دارد بی‌بندوباری می‌شود؛ می‌بیند دارد گناه می‌شود؛ می‌بیند احکام‌الله زیر پا گذاشته می‌شود؛ اما می‌گوید اینها نابالغند؛ زود از کوره در نمی‌رود که عذاب بفرستد و بلافاصله نابود کند؛ آن چند موردی هم که عذاب فرستاده حساب ویژه‌ی خاص خودش بوده است.

به‌هرحال این هم نکته‌ای بود که به ذهنم رسید؛ اینکه با سوءظن مواجه نشویم؛ حتی بنا را بر این نگذاریم که کاری را که می‌شود توجیه خوب هم برایش پیدا کرد، الزاماً توجیه بد کنیم. حتی کاری که هیچ توجیه خوبی هم برایش پیدا نمی‌شود، آنجا هم بنا را بر نابالغ بودن طرف بگذاریم و همان‌گونه که با یک بچه‌ی نابالغ رفتار می‌کنیم، [با او برخورد کنیم؛] برای اینکه او اصلاح شود؛ تصحیح شود؛ نه اینکه بر سر خشم بیاییم و خدای نکرده با رفتارهایی که او را به لجاجت می‌کشاند یا به‌هرحال آسیب روحی و روانی به او می‌زند، با او برخورد کنیم.

۳. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۰۵.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

اهل ولاء
www.ahlevela.com

اهل ولاء

www.ahlevela.com

اهل ولاء